روزنه

روابط آمریکا–پاکستان جنگ در سایه

زهرا رحیمی

■ اوایل سال‌جاری میلادی رابرت گیتس که تا ماه ژوئن به عنوان وزیر دفاع آمریکا فعالیت داشت، روابط آمریکا- پاکستان را به یک «ازدواج مشکل‌دار» تشبیه کرد؛ رابطه‌ای که مطمئنا طی سال‌جاری بیش از هر زمان دیگری در معرض آزمایش قرار گرفت. بی‌اعتمادی‌ای که با حادثه ریموند دیویس در ماه ژانویه (ریموند دیویس مامور سازمان اطلاعاتی مرکزی آمریکا (سیا) در ژانویه سال گذشته در لاهور مرکز ایالت پنجاب پاکستان اقدام به کشتن دو فرد پاکستانی کرد که از سوی نیروهای پلیس بازداشت و در دادگاه عالی این ایالت محکوم شد) قوت گرفت، در تابستان به مراتب افزایش یافت و زمانی تشدید شد که تنش‌ها در مورد اینکه چه کسی آغازگر اصلی حمله ناتو به پست مرزی پاکستان در ۲۶ نوامبر (۵ آذر) بود، تداوم یافت.

گزارش‌ها در مورد فرسودگی بحران در واشنگتن و اسلام‌آباد بر این توقع می‌افزاید که چنین تنش‌هایی بالاخره به اوج برسند. اما این نقطه اوج نخواهد آمد. چرا؟ زیرا روابط دو کشور دیگر یک «ازدواج مشکل‌دار» نیست و به رابطه‌ای معاملاتی تبدیل شده است. همان‌طور که یک مقاله‌نویس برجسته پاکستانی اشاره می‌کند: «تمام این اقدامات تاکیدی است بر ماهیت معاملاتی روابط پاکستان- آمریکا: اگر این را به ما بدهید، در ازایش آن را به شما می‌دهیم. ضمن اینکه پاکستان از نظر ژئوپلیتیک، امتیازات ارزشمندی برای ارایه دارد.»

پاکستان در پاسخ به خشم عمومی از استقرار نظامیان در کشور که به دلیل تداوم ستیزه‌جویی علیه حملات ناتو به پست‌های مرزی این کشور صورت گرفت، مرز خود را به طور کامل به روی انتقال محموله‌های ناتو به افغانستان بست و آمریکا را مجبور به تخلیه پایگاه هوایی شمسی در بلوچستان که برای حمله هواپیماهای بدون سرنشین مورد استفاده قرار می‌گرفت، کرد و کنفرانس پنجم دسامبر بن دوم در مورد مشکلات و آینده افغانستان را تحریم کرد. چندی بعد کشتار بیش از ۶۰ شیعه در روز عاشورا به دست لشکر جنگوی که ابعاد فرقه‌ای را به درگیری‌های افغانستان افزود، پیامی دقیق و زیرکانه را با خود داشت. به عبارت دیگر «ببینید، اگر این را به ما بدهید، در ازایش آن را به شما می‌دهیم.»

با این حال مسایل دیگری نیز وجود دارند. برای نمونه، تنش اصلی ربط چندانی به این مساله که چه کسی شلیک به چه کسی را در حملات مرزی آغاز کرد، ندارد و بیشتر مربوط به مشکلات بزرگ‌تری است که آمریکا با پاکستان دارد: اینکه در جنگ افغانستان چه کسی متحد چه کسی است؟ یا آیا آمریکا در قبال میلیاردها دلاری که به پاکستان و ارتش این کشور می‌پردازد، امتیاز قابل قبولی دریافت می‌کند؟

چنین سوال‌هایی در عمق روابط معاملاتی مشکل‌دار پاکستان- آمریکا ریشه دارند. آمریکایی‌ها خواهان حق پرواز بر فراز حریم هوایی پاکستان برای اجرای عملیات‌های پنهان و آشکار در افغانستان و مناطق قبیله‌ای فدرال و یک مسیر زمینی امن از کراچی تا خطوط حمل محموله‌های ناتو در افغانستان از طریق تورخام و چمن هستند. آنها همچنین خواستار سرکوبی پست‌های مرزی طالبان در مناطق قبیله‌ای فدرال هستند که به عنوان پایگاهی برای دامن زدن به حملات در شرق و جنوب افغانستان مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ مناطقی که به برنامه خروج نیروهای آمریکا از سال‌جاری تا سال ۲۰۱۴ لطمه می‌زنند.

سوالات پاکستان اما از جنس دیگری است: آیا آمریکایی‌ها دوستان بی‌وفایی نیستند؟ چرا آمریکا ارتش سرافراز پاکستان را نیروی نظامی مزدور خود می‌پندارد؟ چرا پاکستان باید با طالبان افغان مبارزه کند؟

با توجه به ماهیت معاملاتی روابط آمریکا- پاکستان از سال ۲۰۰۱، قوانین به مرور زمان تغییر کرده‌اند اما ظاهرا در مورد اولویت‌ها و مزیت‌ها چنین نبوده است. این نکته در پی انتشار مستند دوقسمتی «راز پاکستان: دورویی و پس زدن» توسط بی.بی.سی که منجر به قطع شدن پخش این شبکه تلویزیونی در پاکستان شد، مشخص است؛ مستندی که دارای نقل‌قول‌هایی از مقامات و کارشناسان آمریکایی و پاکستانی و همچنین نیروهای فعلی و سابق طالبان افغانستان است و به پوشش دورویی ارتش پاکستان در برابر طالبان از زمان حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ پرداخته است.

فریبکاری پاکستان چندی پس از انفجار نخستین بمب آمریکایی در افغانستان در هفتم اکتبر سال ۲۰۰۱ آغاز شد. براساس اظهاراتی که به نقل از یکی از مقامات سابق سیا در این مستند آورده شده، مشکل پاکستان با آمریکا این بود که آمریکا تمام تمرکز خود را معطوف به نابودی القاعده کرده بود اما بقای طالبان افغان اهمیت بسیاری برای پاکستان داشت. پرویز مشرف، حاکم نظامی وقت پاکستان، هیچ تردیدی در مورد اولویت‌ها و مزیت‌های این کشور نداشت.

در این مستند مقامات و کارشناسان آمریکایی از دورویی پاکستان و فرصت‌های ازدست‌رفته برای حمله به ریشه طالبان شکایت می‌کنند اما اگر آمریکا در مورد منافع خود محکم و سختگیر بود، افتضاحی مانند حادثه کندز در نوامبر سال ۲۰۰۱ هرگز اتفاق نمی‌افتاد. در ۲۵ نوامبر بود که پس از تحت کنترل درآمدن شهر کندز به عنوان آخرین مرکز طالبان، هواپیماهای پاکستانی چندین هزار نیروی طالبان و القاعده را نجات داده و از کشور بیرون کردند. به عقیده بسیاری شورای کویته و شبکه حقانی هرگز به اندازه امروز قوی نبوده‌اند.

منبع: اکونومیک تایمز

عکس: Corbis

میراث اختلاف برانگیز سرهنگ

ترجمه: سعید آقاعلیخانی

در یکی از شهرهای جهان سوم که نظام اداری به هم ریخته‌ای هم دارد، دکتر «علیو» نزدیک به ۲۰ سال، بیمارستانی را در «تاجورا» - حومه طرابلس- مدیریت کرده است. آیا او از هواداران نظام منفور سابق لیبی به رهبری معمر قذافی بوده است؟ نه... اما در ماه آگوست گذشته که انقلابیون به تاجورا رسیدند، برخی کارمندان بیمارستان دکترعلیو، دست به مقابله با او زدند و به بهانه هواداری‌اش از قذافی، او را بیرون کردند.

با اخراج مدیر بیمارستان، شورای پزشکی سه‌نفره‌ای برای مدیریت بیمارستان تشکیل شد اما با آمدن انقلابیون مسلح؛ ساختمان اشغال و شورا بر هم چیده شد و چند نوجوان انقلابی اداره بیمارستانی را بر عهده گرفتند که اکنون در فهرست قربانیان آن نام صدها بیمار به چشم می‌خورد. پزشکی که اخیرا از طرابلس به قاهره گریخته است، ضمن بیان این ماجرا می‌گوید که با درک اوضاع لیبی جدید، شنیدن این‌گونه ماجراها چندان عجیب نیست؛ چون نظامی که قذافی برجای گذاشت، نظامی صرفا در خدمت خود او بود، نه نظامی برای آینده لیبی، در نتیجه نه حزب، نه نهادی مدنی و نه حتی دستگاه امنیتی و ارتشی که به درد مردم بخورد؛ باقی نمانده است و زمانی که قذافی به همراه پسر و وزیر دفاعش دفن شد، این نظام هم دفن شد. «فلانی به درد فلان وزارتخانه می‌خورد؟ نه... چرا؟ چون تصویری از او داریم که پنج سال پیش در فرانسه گرفته است و با همسر بی‌حجابش در حال قدم زدن است.» سوال بعدی: «نظرت در مورد فلانی برای فلان وزارتخانه چیست؟ نه... چرا؟ تصویری از او داریم که ۲۰ سال پیش با پسر عموی قذافی در کنفرانسی دست می‌دهد، تازه؛ او از فلان قبیله است و این قبیله سه مهره کلیدی در مناصب اجرایی دارد و همین قدر برای آنها کافی است.»

پزشک طرابلسی که این گفت‌وگوی مرسوم میان انقلابیون را برای ما شرح می‌دهد، دود قلیان را در قهوه‌خانه‌ای در قاهره؛ بیرون می‌دهد و دانشجویی که نمی‌خواهد نامش فاش شود تا در بازگشت به طرابلس دچار مشکل شود، می‌گوید: «به نظر من، نسل تفنگ به‌دستی که سرپایی تصمیم می‌گیرد و از عهده اداره یک بیمارستان برنمی‌آید، چطور می‌خواهد نظام جدید را اداره و با دشمنان گذشته مصالحه و با ستون پنجم مقابله کند، اینها با این روش چگونه می‌خواهند قانون اساسی دموکراتیکی بنویسند و انقلابیون مسلح خیابانی با گرایش‌های دینی و لیبرالی و قبیله‌ای را در قالب ارتش و پلیس ساماندهی کنند؟»

اکنون «مصطفی عبدالجلیل»، رییس شورای انتقالی، میراث سنگینی را بر عهده دارد و برای اجرای «نقشه راه»ی که مجلس؛ پس از تشکیل - ۲۷ فوریه گذشته- اعلام کرد، تلاش می‌کند. مهم‌ترین محور این نقشه راه، تشکیل دولت موقت و اجرای هشت ماهه انتخابات مجلس موسسان قانون اساسی از زمان آزادی لیبی است و یک سال بعد از آن هم باید انتخابات عمومی برگزار شود اما یک هفته از کشته شدن قذافی نگذشته، انقلابیون متوجه مشکلات فراروی خود شده‌اند. آنها همچنان نیازمند حمایت از تثبیت دولت جدید از طریق کمیته دوستان حامی لیبی هستند. این کمیته را عبدالجلیل در اجلاس قطر پیشنهاد داد. با وجود نگرانی‌ها... بسیاری از لیبیایی‌ها چندان تمایلی ندارند که شادی رهایی از دوران سیاه ۴۲ساله با فکر کردن به چالش‌ها، به کام‌شان تلخ کنند. «با وجود همه بلاهایی که سرمان آمده، باز هم لیبی جدید بهتر از لیبی قذافی است»، این را «عمر شریف»، سخنگوی رسانه‌ای انقلاب در سبها (منطقه فزان جنوب لیبی) می‌گوید و می‌افزاید: «از نظر امنیتی برقراری ثبات و آرامش نیاز به زمان دارد... با این حال امنیت بستگی به درک انقلابیون و رهبرانی مثل عبدالله ناکر، رییس شورای انقلابی و عبدالحکیم بلحاج، رییس شورای نظامی و البته هوشیاری مردم دارد... الان مساله ما ساماندهی افراد مسلح در ارتش، تمرکز بر مرزهای جنوبی به ویژه مرز با چاد، نیجر و سودان است... ما باید با ارتش متحد لیبی از این مناطق حمایت کنیم. لیبیایی‌ها معتقدند هر حکومتی که قرار باشد زمام امور لیبی را بر عهده گیرد، ناگزیر از اولویت دادن به حسن مدیریت منابع درآمدزای این کشور، همچون نفت- به عنوان سرمایه ملی اصلی- و آن دسته از منابعی -چون گردشگران ساحلی و آثار باستانی- است که قذافی برنامه‌ای برای آن نداشت. با اینکه اکنون شبکه‌های تلویزیونی وابسته به رهبران انقلابی با ادبیات تندروانه راه‌اندازی شده و این مساله، غرب و فعالان مدنی این کشور را نگران کرده است اما بیشتر انقلابیون به‌گونه‌ای باز و معتدل از دگرگونی‌های این کشور و آینده آن سخن می‌گویند.

با اینکه اکنون شبکه‌های تلویزیونی وابسته به رهبران انقلابی با ادبیات تندروانه دینی راه‌اندازی شده و این مساله، غرب و فعالان مدنی این کشور را نگران کرده است اما بیشتر انقلابیون به‌گونه‌ای باز و معتدل از دگرگونی‌های این کشور و آینده آن سخن می‌گویند

شریف می‌گوید: «من معتقدم، کشور در زمینه اقتصادی پیشرفت خواهد کرد، لیبی منابع طبیعی زیادی دارد که گردشگری و موقعیت ویژه اقتصادی لیبی را هم باید به آن افزود... خلاصه کلام اینکه به امید خدا لیبی جدید از لیبی زمان قذافی، بهتر خواهد بود.» در مقابل تناقض‌گویی و مقاصد مبهم برخی از رهبران انقلابی فعال در عرصه سیاسی لیبی؛ آن دسته از طبقه انقلابی حاضر در صحنه که تاکنون چشمش به دفاتر لوکس دولتی و زرق و برق آن نیفتاده، معتقد است ملت لیبی در این مرحله حساس از تاریخ خود، برای حرکت به سوی آینده؛ نیازمند وحدت، اعتماد و شفافیت است.

از سوی دیگر مرزهای جنوبی هم‌اکنون در کنترل هستند و استقرار نیرو تنها نیاز به آموزش و تهیه امکانات دارد اما نگرانی عمده، کمک گرفتن از دوستان لیبی برای بازسازی دولت و کشور است. این مساله از نگاه این دسته از لیبیایی‌ها مساله‌ای نگران‌کننده است چون ساختار قبیله‌ای لیبی ممکن است این دوستان را به وسوسه جانبداری یا تقویت قبیله‌ای خاص بیندازد و همین امر مقدمه مشکلات بزرگ‌تر و حتی جنگ و خونریزی شود. برخی دیگر اما به مساله «کمک گرفتن از دوستان لیبی» به عنوان یک «گام موفق» نگاه می‌کنند، سخنگوی منطقه فزان- جنوب لیبی- استفاده از حمایت دوستان لیبی را در زمینه حمایت از مرزها و گسترش امنیت عاقلانه می‌داند و می‌گوید که از نظر او تفاوت نمی‌کند که این مساله به رهبری قطر باشد یا ناتو: «... به هرحال گام موفقی است و در مورد اینکه آیا تداوم حمایت ناتو ضرورت دارد یا نه؟ معتقدم آنچه اهمیت دارد، تداوم حمایت از شهروندان است و ناتو باید این کار را ادامه دهد.»

اما حمایت در برابر چه چیزی؟ شریف پاسخ می‌دهد: «حمایت شهروندان از مزدوران مناطق مرزی. در حال حاضر این مزدورها در صحرای لیبی هستند و برخی از شخصیت‌های مهم نظام سابق با همکاری اینها به نیجر و چاد گریخته‌اند. مشکل این است که موقعیت آنها مشخص نیست و در سرتاسر صحرا منتشر شده‌اند. امنیت لیبی و به ویژه مناطق جنوبی اکنون در معرض تهدید اینهاست.» در شرایطی که گروه‌های مسلح انقلابی لیبی دچار انشعاب و گاهی نیز به گروهک‌های مخالف هم تبدیل شده‌اند، برخی از رهبران نظامی و مدنی انقلابی می‌کوشند تا از طریق تاسیس احزاب سیاسی که لیبی تاکنون از آن محروم بوده است تا حدودی فضا را تلطیف کنند؛ هرچند نباید فراموش کرد که اگرچه در زمان قذافی خبری از احزاب نبود، اما تحزب در لیبی چندان هم بی‌ریشه نیست. در آغاز دهه ۵۰ یعنی مدت زمان اندکی پس از استقلال و قبل از به قدرت رسیدن قذافی، این کشور دارای پادشاه و پارلمان بود و احزاب نیز به فعالیت مشغول بودند اما «السنوسی» پادشاه وقت که گرایشی دینی و صوفی داشت با مشاهده گرایش و گفتمان قبیله‌ای احزاب از این می‌ترسید که لیبی به سه بخش «برقه» در شرق، «طرابلس» در غرب و «فزان» در جنوب، تجزیه شود به همین دلیل تحزب به شکل موقت کنار گذاشته شد و برای حفظ وحدت کشور بر عنصر مذهب و دین تاکید شد، اما السنوسی بر خلاف قذافی -که بالمآل تحزب را در قانون اساسی ممنوع اعلام کرد- روند ممنوعیت فعالیت احزاب را به شکل موقتی و بدون درج در قانون اساسی دنبال کرد. زمانی که قذافی تصمیم گرفت که کشوری یک دست و بدون تحزب را اداره کند، اول از همه دین را به بازی گرفت و هواخواهان اخوانی و سلفی‌ای را که از مصر آمده بودند- قبل از اینکه متوجه بازی خطرناک او شوند- گرداگرد خود جمع کرد. گام بعدی سرهنگ، بازی دادن قبیله‌ها بود، او همواره اعلام می‌کرد که: «تبعیت قبیله‌ای، نقشی مهم در نظام سیاسی لیبی دارد» همچنانکه سنوسی الفکری، در کتابش با عنوانک «نظام سیاسی لیبی» نوشته است؛ تکیه قذافی بر سه قبیله القدادفه، المقارحه و الورفله باعث شد که او سه عنصر اساسی ثروت، سلاح و امنیت را همواره در دست داشته باشد.

در واقع جوهره کمیته‌های انقلابی که نظام امنیتی قذافی برآن استوار بود، متشکل از افراد این سه قبیله بود، عناصری که هم‌اکنون نیز حکومت جدید نگران واکنش آنهاست چون به قول یکی از افراد قبیله الورفله که پیشتر دبیرکل یکی از کمیته‌های محلی در طرابلس بوده و به تازگی از دست انقلابیون مصراته گریخته است: «... این قبایل در حال حاضر به شدت احساس شکست، تحقیر و طرد شدن می‌کنند.»

سخنگوی انقلابیون می‌گوید که دلیل تعقیب این افراد، گرایش قلبی آنان به قذافی نیست بلکه به این دلیل است که: «برخی از آنها همچنان به فکر تداوم فعالیت کمیته‌های انقلابی قذافی هستند. نیروهای ستون پنجم، امنیت خارجی و داخلی قذافی متشکل از عناصر کمیته‌های انقلابی او بودند و این کمیته‌ها با مرگ او فروپاشیدند اما ما هنوز فعالیت عناصر به‌جا مانده از این کمیته را زیر نظر داریم.» او می‌افزاید: «آخرین چیزی که ما به دست آورده‌ایم، بیانیه منسوب به جوانان مسلح پایتخت است که عمدتا از قبیله المقارحه هستند و تهدید به انجام عملیات خرابکارانه کرده‌اند، اینها همان اعضای کمیته‌های انقلابی هستند؛ بنابراین اگر ما آنها را تحت تعقیب قرار داده‌ایم به دلیل تمایلات قبیله‌ای‌شان نیست بلکه به این اعتبار است که آنها نیروهای بازمانده از نظام سابق با انگیزه انجام عملیالت خرابکارانه هستند.»

صرف نظر از این تعقیب و گریزهایی که لیبیایی‌ها امیدوارند شورای انتقالی با اعلام عفو عمومی یا مصالحه به آن خاتمه دهد، در پس زمینه ذهن بیشتر مردم لیبی نوعی هوشیاری نسبت به گذشته وجود دارد که بازتاب‌دهنده خواست آنان در تاسیس دولتی مدرن است چراکه در برنامه‌های اعلامی احزاب یا گروه‌های فعال در زمینه آزادی‌های اجتماعی، دموکراسی یا نهادهای حقوقی، هرگونه گرایش منطقه‌ای یا قبیله‌ای به شدت رد شده است، اما مشکل اصلی چیزی است که تحلیل‌گران از آن به عنوان «جزایر پراکنده با عملکرد جداگانه» یاد می‌کنند.

یکی از فرماندهان انقلابی منطقه «الزنتان» از اقدام قریب‌الوقوع شورای نظامی درخصوص نیروهای انقلابی موجود در طرابلس خبر می‌دهد که با گذشت دو ماه «هیچ نشانی از همکاری آنها وجود ندارد و هر گروهی می‌خواهد کنترل اوضاع را خودش در دست داشته باشد... این گروه‌ها در خارج از شهر هم حامیانی دارند، بعضی از آنها به دنبال حمایت قطر و برخی دیگر به دنبال حمایت امارات هستند؛ میهمان‌های ویژه آمریکایی، فرانسوی و بریتانیایی هم هستند که به لیبی آمده‌اند و هرکدام میزبانان خود را در مصراته، طرابلس و بنغازی دارند... تحمل این وضعیت غیرممکن است به همین دلیل شورای نظامی لیبی تصمیم گرفته که این مساله را سامان دهد و این شورا طرف رسمی صحبت با میهمانان خارجی باشد.»

انقلابیون الزنتان تلاش می‌کنند که شورای نظامی مخصوص به خود را تشکیل دهند تا ضمن متحد کردن انقلابیون، از تفرقه بپرهیزند اما برخی دیگر از فرماندهان انقلابی که به تازگی در منطقه «جرجارش» گردهم آمده‌اند، اکنون گلایه‌مند چهره‌های برجسته‌ای چون عبدالله ناکر، رییس شورای انقلابی و عبدالحکیم بلحاج رییس شورای نظامی هستند زیرا این دو معتقدند که همه نیروهای انقلابی که از مناطقی غیر از طرابلس آمده‌اند اکنون باید این شهر را ترک کنند. این خواسته از نظر انقلابیون مناطقی چون الزنتان و جبل غربی و نیز مصراته به این معنی است که انقلابیون طرابلسی که شهرشان بیش از دیگر شهرها جولانگاه فرماندهان نظامی ناتو و کشورهای عربی و غیرعربی است در پی آن هستند که آینده لیبی را بدون مشارکت دادن انقلابیون سایر مناطق پیش ببرند. تردید در نیت انقلابیون مسلح و تک‌روی‌های آنان در ارتباط با خارج، اکنون مشکل‌زا شده است تا جایی که یک منبع آگاه در شورای انقلابی طرابلس می‌گوید که شورای انقلابی در پی ساماندهی و تعیین حدود و ثغور همکاری مستقیم میان شورای نظامی و برخی هیات‌های خارجی اعزامی به لیبی است. رییس شورای انقلابیون طرابلس البته اشاره‌ای به هویت این هیات‌ها نمی‌کند و ترجیح می‌دهد تنها به این مطلب اشاره کند که: «این هیات‌ها خارجی هستند» و «... تلاش می‌کنند که خواسته‌هایشان را بر انقلاب لیبی تحمیل کنند.»

پزشک طرابلسی همچنان در قهوه‌خانه‌ای در مرکز قاهره نشسته و در حالی که پک عمیقی به قلیانش می‌زند، می‌گوید: «اگر چالش‌ها و مشکلاتی که اکنون، لیبی با آن مواجه است وجود نداشت؛ مشخص کردن اینکه چه کسانی برای نخست‌وزیری یا وزارت مناسب‌اند، اینقدر دشوار نبود و به راحتی می‌توانستیم کشتی انقلاب را از گل و لای‌های گذشته خلاص کنیم اما متاسفانه اکنون در هر گوشه عرشه این کشتی دعوا بر سر قدرت و رهبری بالا گرفته است که نمونه کوچک آن بلایی بود که بر سر بیمارستان تاجورا نازل شد... رقابت مطلوب رقابتی مبتنی بر گفت‌وگو و عقلانیت در جهت تحقق منافع لیبی است نه تقابل آن هم به زور اسلحه.» او سپس از لیبیایی‌هایی می‌گوید که می‌خواهند در دوران جدید، اختلاف‌های گذشته به فراموشی سپرده شود و زندگی عادی از سر گرفته شود: «من از اول مشارکتی در انقلاب نداشتم، من اهل طرابلس‌ام و این شهر ذاتا شهر آرام و مسالمت‌جویی است؛ الان انقلاب پیروز شده و از قذافی خلاص شدیم... بسیار خب! ... تجربه من می‌تواند به درد کشورم بخورد و من و امثال من؛ می‌خواهیم بدون مشکل به کشورمان برگردیم و خدمت کنیم... ما می‌خواهیم به کار و بچه‌هایمان برسیم. باورتان می‌شود با گذشت چند ماه از آغاز سال تحصیلی جدید هنوز نتوانسته‌ام دو دخترم را به مدرسه بفرستم... متاسفانه باید اعتراف کنم که احساس امنیت نمی‌کنم و به همین دلیل به مصر آمده‌ام تا اوضاع بهتر شود.» تا پایان ماه آتی دولت لیبی باید تشکیل شود تا مقدمه انتخابات پارلمان، تدوین و تصویب قانون اساسی جدید و تشکیل قوه‌مجریه مبتنی بر رأی مردم را فراهم کند. اما آیا این تنها یک رویای دور از دسترس است؟ دکتر «هادی شلوف» از برجسته‌ترین نامزدهای ریاست دولت موقت می‌گوید: «این آرزویی است که لیبیایی‌ها مدت‌ها منتظرش بودند و گام‌های مقدماتی آن را با دادن کشته‌های فراوان و سرنگونی نظام قذافی برداشته‌اند.» اکنون چهره‌های سیاسی خود را برای نامزدی در شورای انتقالی آماده کرده و چشم به مقام ریاست‌جمهوری دارند. افرادی چون «محمود جبریل»، رییس دفتر اجرایی وابسته به شورای انقلابی- که گرایشی لیبرال دارد- و اگرچه می‌گوید تمایلی به مسند ریاست دولت موقت ندارد اما هنوز هم مهره‌ای مهم محسوب می‌شود. «عبدالرحمن السویحلی» چهره برجسته دیگری است که فردی اسلامگرا قلمداد می‌شود. او اهل مصراته و بعد از انقلاب دارای نفوذ قابل توجهی شده است. او همان کسی است که جسد قذافی تا زمان دفن تحویل او داده شد. بخش‌هایی از انقلابیون مخالف نامزدی السویحلی‌اند و بر سر نامزدی او اتفاق نظر ندارند. «محمد الحریزی» نامزد دیگری است که نام او از زمان تشکیل شورای انتقالی -به دلیل عضویت در شورا- بر سر زبان‌ها افتاد. او از جمله اسلامگرایان است و اگر اسلامگرایان اخوانی و سلفی بر سر او به توافق برسند، رقیبی مهم تلقی خواهد شد اما بعد از درگیری که اخیرا میان رزمندگان اخوانی و سلفی روی داد؛ احتمال توافق دو جبهه قدرتمند اسلامگرا بر سر او تا حدی کمرنگ شده است. «هادی شلهوف» که حقوق بین‌الملل خوانده، نامزد دیگری است که شهرتش را از سالیان گذشته که در دادگاه جنایی بین‌المللی پرونده دارفور عضو بود به دست آورده، او به شرق‌الاوسط گفته است که فردی «مستقل و خواهان همکاری با همه نیروها»ست زیرا معتقد است مهم‌ترین مساله در شرایط کنونی «تشکیل دولت موقت» است و این مساله نیازمند تعامل و مشورت با همه گروه‌ها برای بازسازی لیبی و جامعه‌ای است که در آن «همه در برابر قانون، یکسان هستند.»

منبع: شرق‌الاوسط

نیم نگاه

حکیم انقلاب لیبی

■ فراموش نمی‌کنیم که مصطفی عبدالجلیل از چهره‌های برجسته و مرد حکیم انقلاب لیبی در آستانه فتح طرابلس داشت به قذافی و پسرانش پیشنهاد می‌کرد خون‌شان را نریزند و تا دیر نشده از کشور خارج شوند یا به هر جایی که می‌خواهند بگریزند. لحظاتی تعیین کننده بود اما دیکتاتور لیبی چنانکه گفته می‌شود همیشه دیر خارج می‌شد. او تصمیم گرفته بود به جای فرار در لوله‌های آب پناه بگیرد! واقعا نمی‌دانم چطور می‌شود بدون این مرد (عبدالجلیل) لیبیایی‌ها را گرد هم آورد. فردی که چنان مشروعیت و محبوبیتی به دست آورده که می‌تواند از افراد انقلابی‌اش حساب‌کشی کند و بر گونه دشمنانش با جسارت سیلی بزند. در لیبی، چنانکه در سایر نقاطی که مردمانش زیر سایه ظلم زندگی می‌کنند، گذشت و فراموش کردن کار دشواری است. با این حال این رهبر انقلاب لیبی و رییس شورای صلح این کشور آخرین پیغامش این است که: ببخشید و فراموش کنید. او حتی کسانی را که همراه قذافی علیه انقلاب جنگیدند بخشید و به مردم نیز گفت: «ما می‌توانیم ببخشیم و گذشت کنیم. ما می‌توانیم برادرانی را که با انقلابیون جنگیدند در آغوش خود بگیریم. می‌توانیم تمام کسانی را که چه با حرف و چه با عمل علیه این انقلاب بودند به خود جذب کنیم. گذشت و بخشش از آموزه‌هایی است که دین ما اسلام به آن سفارش کرده است». به همین دلیل است که باید گفت انقلاب لیبی تا چنین انسان‌هایی را دارد بیمه خواهد بود زیرا اجازه نمی‌دهند که این انقلاب به عقب برگردد. او به شهروندان و شاگردانش می‌آموزد که دولت‌شان را از همین ابتدا با سخت‌ترین و مهم‌ترین درس‌ها شروع کنند. انتقام‌کشی از ویژگی پیروزمندان قوی نیست. انقلابیون لیبی نیز کارهای زیادی برای انجام دادن دارند. چهار دهه حکومتی ستمگر در این کشور خیلی چیزها را ویران کرده است. افراد وابسته به قذافی آشکارا می‌گفتند اگر رژیم سقوط کند لیبی تجزیه خواهد شد. زیرا انتقام‌جویی‌ها عمیق‌تر و بیشتر از آن است که به این زودی‌ها ترمیم یابد. آنها می‌گفتند تنها شانس لیبیایی‌ها برای دست یافتن به صلح این است که کشورشان تجزیه شود. اکنون حکیم انقلاب لیبی پیش از هرچیزی سعی می‌کند نزاع بین انقلابیون را پایان دهد. تنها او بود که همه آنها را برای سرنگونی رژیم قذافی با هم متحد کرد، در غیر این صورت آنها گروه‌های پراکنده‌ای بیش نبودند. آنها سرانجام به پایتخت رسیدند و رژیم قذافی را سرنگون کردند و همچنان هنوز هم با وجود همه اختلافات فکری و دیدگاهی و تنوعی که دارند و هرکدام لیبی جدید را به شکلی دیگر می‌خواهند، او می‌تواند آنها را حول یک محور گرد آورد.

منبع: شرق‌الاوسط